

کارکرد و ضمانت اجرای اعراض متهم از حق سکوت در حقوق کیفری و رویه قضایی ایران و ایالات متحده

جواد صالحی *

DOI: 10.22096/law.2022.135160.1735

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲]

چکیده

حق سکوت و لزوم اعلام این حق از سوی پلیس به متهم در حقوق کیفری ایران واجد کارکرد و ضمانت اجراست، لیکن اعراض از حق سکوت، کارکرد و ضمانت اجرای آن در حقوق کیفری ایران مسکوت است. این وضعیت، در حقوق کیفری و رویه قضایی محاکم ایالات متحده دارای کارکرد و ضمانت اجراست. از این حیث، این مسئله با در نظر گرفتن دو نظام حقوقی واجد اهمیت است تا به این پرسش پاسخ داده شود که کارکرد و ضمانت اجرای اعراض متهم از حق سکوت چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سکوت متهم در بازجویی پلیس از وی در هر حالت، به معنای استفاده از حق سکوت است. لیکن حقوق کیفری و رویه قضایی ایالات متحده در این زمینه قائل به تفکیک است. اگر متهم در بازجویی پلیس از او سکوت کند، سکوت او به معنای اعراض از حق سکوت است. در این شرایط که متهم بازداشت نیست، سکوت او در مقابل بازجویی پلیس به معنای استفاده از حق سکوت نیست. بنابراین، متهم باید برای احتراز از این شرایط به صراحت اعلام کند که خواهان استفاده از حق سکوت است؛ هرچند پلیس به او حق سکوت را پیش از شروع بازجویی گوشزد نکرده باشد. در غیر این صورت، سکوت متهم به معنای اعراض او از حق سکوت بوده، نتیجه آن در مرحله محاکمه به ضرر اوست.

واژگان کلیدی: حق سکوت متهم؛ اعراض از حق سکوت؛ حقوق کیفری؛ رویه قضایی؛ ایالات متحده.

مقدمه

سکوت متهم، دلیل مجرمیت او نیست. منشأ سکوت ممکن است هر چیزی غیر از مجرمیت متهم باشد. افراد بی‌گناه در مقابل اتهامات غیر واقعی سکوت نمی‌کنند، لیکن هیچ مستند قطعی هم وجود ندارد که بیانگر ساکت نماندن همه متهمان در شرایط یکسان مواجهه با بازجویی پلیس باشد. این وضعیت، مانعی بر سر راه استناد دادستان به سکوت متهم، پیش از تفهیم حق سکوت به وی و عملکرد دادگاه به اعلام مجرمیت وی بر این اساس است. به همین دلیل است که مقنن در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقام قضایی را به قید مراتب امتناع متهم از دادن پاسخ در صورت مجلس ملزم کرده است، بی‌آنکه برای آن کارکردی قائل شده باشد. حال آنکه، نادیده گرفتن الزامات ناشی از مقررات مواد ۵ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری باید به تعبیر برخی با ضمانت‌اجراهای سخت و ضمانت‌اجراهای نرم، به معنای سلب اعتبار نسبی و مطلق از دلایل حاصل بدون رعایت تشریفات توأم باشد.^۱ اما رویه قضایی ایران متأثر از الزامات قانونی و ضمانت‌اجراهای آن است. این مسئله در ارتباط با اعراض متهم از حق سکوت در حقوق کیفری و رویه قضایی ایالات متحده وادکارکرد خاص است. دیوان عالی ایالات متحده در یکی از پرونده‌های پیش رو اعلام کرده که سکوت متهم پیش از بازداشت در مقابل بازجویی پلیس، دلیل مجرمیت است^۲؛ هرچند پلیس حق سکوت را به متهم پیش از آن تفهیم نکرده باشد؛ چراکه پلیس ایالات متحده تکلیف ندارد تا این حق را به متهم در بازجویی از وی پیش از بازداشت، گوشزد کند. درحالی‌که این تکلیف برای پلیس در ارتباط با متهم در بازداشت، وجود دارد، اما این وضعیت نسبت به متهم بازداشت‌نشده در ارتباط مستقیم با اعراض از حق سکوت وی است. متهم ساکت پیش از بازداشت باید مراتب استفاده از حق سکوت را به پلیس اعلام کند، در غیر این، سکوت او به معنای اعراض از حق سکوت است و به معنای استفاده از حق سکوت نیست.

اعراض از حق سکوت به این معناست که متهم قصد استفاده از حق سکوت را ندارد؛ بنابراین باید در بازجویی پلیس، نهایت همکاری و پاسخ‌گویی را داشته باشد. اگر متهم در این شرایط با پلیس همکاری نکند، ممکن است بعدها این مسئله در دادگاه به ضرر تمام و مبنای محکومیت او

۱ حسنعلی مؤذن‌زادگان و حسین محمد کوره‌پز، «ضمانت‌های اجرایی نقض حقوق شهروندی در فرایند تحقیقات پلیسی»، آموزه‌های حقوق کیفری ۱۳، شماره ۱۱ (۱۳۹۵): ۵۳-۸۶.

تلقی شود؛ چون سکوت او در عمل متکی به استفاده از حق سکوت نبوده است تا نتیجه سویی برای او نداشته باشد؛ چنان‌که یکی از کارکردهای استفاده از حق سکوت این است که اگر جرم بعدها با دلایل دیگر اثبات شود، متهم به دلیل سکوت و عدم همکاری با پلیس در بازجویی، بازخواست نمی‌شود؛ چون سکوت متهم، یکی از ابعاد حقوق دفاعی وی است. حداکثر اینکه دفاعیات متهم یا سکوت او به‌طریق اولی، در عدم محکومیت او مؤثر واقع نشده است. فقدان آثار سوء برای متهم در این شرایط، ناشی از نتایج حقوق دفاعی متهم است که سکوت متهم یکی از شقوق آن است. در این حالت، اعراض متهم از حق سکوت با ادامه سکوت او همراه است و دلیل ارتکاب جرم ارزیابی می‌شود، مگر اینکه متهم به‌صراحت اعلام کند که از آن اعراض نکرده است. این در حالی است که سابق بر این، دیوان عالی ایالات‌متحده در پرونده دیگری تأکید کرده بود که عدم اعلام حق سکوت به متهم پیش از بازجویی، باعث می‌شود تا اقرار متهم برای محکومیت او ارزش استناد نداشته باشد.^۱ نتیجه‌گیری قضات در این پرونده برعکس آن پرونده است. در این پرونده، متهم به ارتکاب جرم اقرار کرده است، ولی در محکومیت وی مؤثر نیست. در آن پرونده، متهم سکوت کرده، ولی در محکومیت وی مؤثر است.

در پرونده سابق، شرایط بازجویی از متهم با شرایط پرونده جدید متفاوت بود، اما این تفاوت به‌گونه‌ای نبود که از آن‌ها دو نتیجه متضاد، یکی برای محکومیت و یکی برای تبرئه متهم گرفته شود. اگر سکوت متهم پیش از تفهیم حق سکوت به وی، دلیل اثبات جرم از سوی دادستان در ایالات‌متحده تلقی شود، بهتر آن است که متهم اعلام کند قصد استفاده از حق سکوت را دارد یا از آن اعراض نکرده است. در این شرایط، اعراض متهم از حق سکوت در ایالات‌متحده واجد کارکرد و ضمانت‌اجراست.

این وضعیت، بیانگر فراز و فرود رویه قضایی ایالات‌متحده در ارتباط با حق سکوت متهم و اعراض از آن است که بررسی ابعاد تطبیقی آن با حقوق کیفری و رویه قضایی ایران موضوع این نوشتار قرار گرفته است تا به این پرسش پاسخ داده شود که کارکرد و ضمانت‌اجرای اعراض متهم از حق سکوت چیست؟ روش تحقیق این نوشتار، توصیفی-تحلیلی و انتقادی با اتکا به آموزه‌های حقوق کیفری است که در ادبیات حقوق کیفری ایران بی‌سابقه است؛ هرچند در ارتباط با حق سکوت متهم، نوشتارهایی کلی در طول سال‌ها منتشر شده است، لیکن هیچ نوشتاری از حیث تطبیقی با حقوق کیفری و رویه قضایی ایالات‌متحده در ارتباط با کارکرد و ضمانت‌اجرای اعراض متهم از حق سکوت وجود ندارد. بنابراین، در این نوشتار تلاش می‌شود

1 Miranda, 1966: 499.

نخست، تفهیم حق سکوت به متهم از سوی پلیس برای استفاده یا اعراض از آن، سپس اذعان متهم به حق سکوت و کارکرد آن در حقوق کیفری ایران و ایالات متحده و در نهایت، اعراض متهم از حق سکوت در رویه قضایی ایران و ایالات متحده تشریح و دستاوردهای تطبیقی آن ارائه شود.

۱. تفهیم حق سکوت به متهم از سوی پلیس برای استفاده یا اعراض از آن

ضابط دادگستری در ایران، می‌کوشد تا وضعیت اتهام انتسابی به متهم را با جمع‌آوری دلایل اثبات‌کننده جرم روشن کند. متهم در این شرایط از همه ظرفیت‌های پیش‌بینی‌شده برای وی در اتکا به اصل نفی خوداتهامی در قانون آیین دادرسی کیفری استفاده می‌کند. ضابط دادگستری در ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری نیز ملزم شده است تا حقوق متهم را رعایت کند؛ چنان‌که لزوم تفهیم کلیه حقوق دفاعی متهم به شخص تحت نظر^۱ در ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بازتأکیدی بر فراهم کردن شرایط بهره‌مندی متهم از الزامات قانونی است. حق برخورداری متهم از معاضدت وکیل در ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری یکی از این موارد است؛ چنان‌که رویه پلیس هم با لزوم قید حق برخورداری متهم از معاضدت وکیل ذیل احضاریه متهم برای حضور او در کلانتری شکل گرفته است، لیکن در این وضعیت خبری از لزوم اعلام حق سکوت به متهم از سوی پلیس بدین منوال نیست، ولو اینکه حق سکوت متهم در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری شناسایی شده است، لیکن الزام ضابط دادگستری بر اطلاع‌رسانی به متهم در این ارتباط، به اندازه اعلام حق برخورداری از معاضدت وکیل مُصرح نیست. حال آنکه، حق سکوت متهم نیز یکی از ابعاد حقوق دفاعی وی است. لزوم اعلام آن بر اساس مقررات مواد ۵ و ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری هم‌زمان با آگاه کردن متهم از موضوع اتهام و دلایل آن دارای اهمیت است. بی‌شک، الزام مقامات قضایی در اعلام عبارت «مواظب اظهارات خود باشید» در ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری به متهم، بیانگر اصل نفی خوداتهامی و به تبع آن، به رسمیت شناختن حق سکوت متهم است. دستگاه قضایی همانند برخی، از متهم انتظار اعتراف داوطلبانه به ارتکاب جرم را ندارد.^۲ عبارت «مواظب اظهارات خود باشید» دارای کارکردهای متفاوت است: یکم اینکه، اراده آزاد شما بر اقرار به ارتکاب جرم یا سکوت به رسمیت شناخته شده است. دوم اینکه، شما می‌توانید اظهارات خود را به ترتیب اولویت کنترل، مدیریت و ارائه

۱. الهام حیدری، «حقوق دفاعی متهم در "دوران تحت نظر" در قانون آیین دادرسی کیفری و بررسی تطبیقی آن با حقوق انگلستان»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی ۲۰، شماره ۷۱ (۱۳۹۴): ۱۸۵-۲۱۵.
۲. علیرضا میرکمالی و محمدعلی خادم‌الفقرا، «راهکارهای دستیابی به بزه‌کاری واقعی»، پژوهشنامه حقوق کیفری ۵، شماره ۱ (۱۳۹۳): ۱۸۹-۲۱۳.

کنید. سوم اینکه، شما می‌توانید مطالب به نفع خود را بیان و از بیان مطالب به ضرر خود خودداری کنید. چهارم اینکه، در صورت از اظهارات مؤید ارتکاب جرم، برای محکومیت و علیه شما استفاده می‌شود و پنجم اینکه، در صورت پلیس برای اقتناع وجدانی بیشتر یا اتکا به دلایل دیگر مجاز است که به اقرار یا انکار شما توجهی نکند و همچنان تحقیقات کیفری را ادامه دهد. با وجود این، در ایران، پلیس حق سکوت را پیش از شروع بازجویی به متهم اعلام نمی‌کند. این وضعیت به معنای نادیده گرفتن اصل نفی خوداتهامی است.

اما رعایت اصل نفی خوداتهامی در شرایط بازجویی پلیس ایالات متحده از متهم در بازداشت ضروری است.^۱ این وضعیت برگرفته از مزایای اصلاحیه پنجم قانون اساسی ایالات متحده است. مجرمان معمولاً به جرم خود اقرار نمی‌کنند، جز آن‌هایی که در صحنه جرم دستگیر می‌شوند.^۲ بنابراین، بازجویی از متهم ضرورت دارد، لیکن این به معنای نادیده گرفتن مؤلفه‌های دادرسی عادلانه نیست. از این مزایا در حقوق کیفری ایالات متحده تحت عنوان «حقوق میراندا»^۳ یاد می‌شود. حقوق میراندا شامل حق مشاوره با وکیل انتخابی یا در صورت ناتوانی، تعیین وکیل تسخیری برای وی و تا آن زمان سکوت متهم در بازجویی پلیس از وی است؛ چراکه اظهارات متهم مبنای شکل‌گیری پرونده کیفری و چه بسا، بعدها موجب محکومیت او در دادگاه کیفری است. اعلام حقوق میراندا به متهم پیش از شروع بازجویی، با هدف برقراری تعادل میان متهم و پلیس است؛ چراکه بازجویی از متهم در بازداشتگاه واجد محرومیت وی از ارتباط با عالم بیرون و دارای خصوصیت اجباری است. پلیس می‌تواند با تحت فشار قرار دادن متهم، از او بازجویی و او را مجبور به اقرار به عمل ناکرده نماید. پیش‌بینی حق سکوت و ابطال دلایل حاصل از بازجویی پلیس بدون اعلام حق سکوت به متهم برای برقراری موازنه است؛ چراکه اگر پلیس پیش از بازجویی به متهم اعلام کند که او حق سکوت دارد، سپس نمی‌تواند او را به اقرار مجبور کند. بنابراین، پلیس ایالات متحده در همه پرونده‌ها باید ثابت کند که مقدمات بازجویی از متهم را رعایت کرده و متهم با وجود این الزامات، به جرم خود اقرار کرده است،^۴ لیکن پلیس ایالات متحده برای رفع این تکلیف درصدد کسب اعراض متهم از حق سکوت برمی‌آید تا اثبات جرم در مرحله محاکمه دشوار نباشد، اما اعراض متهم از حق سکوت را پلیس ایالات متحده با اجبار از متهم اخذ می‌کند. سپس با اتکا به آن نشان می‌دهد

1. *Miranda v. Arizona*, 1966: 436.

2. *Friedland*, 2010: 1348.

3. *Miranda Rights*.

4. *Kinports*, 2011: 221-222.

که متهم با اراده آزاد از حق سکوت استفاده نکرده است. اقرار متهم به ارتکاب جرم، آزادانه وانمود می‌شود. درحالی‌که مقدمات آن، یعنی اعلام حق سکوت به متهم گوشزد نشده است؛ چراکه اگر حق سکوت به متهم گوشزد شود و او در بازجویی مشارکت کند، این رفتار به معنای اعراض از حق سکوت است. رویه محاکم کیفری ایالات متحده در مواجهه با چنین ادعاهایی از سوی متهم مؤید این تفسیر است.

اعراض متهم از حق سکوت، او را از چهارچوب حمایت‌های مقرر در قالب حقوق دفاعی متهم خارج می‌کند؛ یعنی متهم در این شرایط، به همکاری با پلیس در امر بازجویی مکلف است. اگر در این شرایط متهم اعلام کند که قصد اعراض از حق سکوت دارد، اظهارات متعاقب وی نشان می‌دهد که او از حق سکوت اعراض کرده است، منوط به اینکه دلیلی برخلاف آن، یعنی اجبار و اکراه برای شکستن سکوت متهم وجود نداشته باشد، وگرنه پلیس به اعتقاد برخی، باید به موجب الزامات حقوق میراندا ثابت کند که اقرار متهم در میانه بازجویی با آگاهی وی از حق سکوت و آزادانه بوده است.^۱ از این رو، اقرار متهم به ارتکاب جرم، ولو پس از سکوت طولانی وی و در میانه بازجویی، می‌تواند دلیلی بر اعراض وی از حق سکوت باشد، منوط به اینکه اقرار او به ارتکاب جرم از روی اجبار یا اکراه صورت نگرفته باشد. در غیر این صورت، دادستان باید با ارائه دلایل قطعی اثبات کند که تفهیم حق سکوت به متهم و اعراض وی چگونه صورت گرفته است؛ چراکه در حالت عادی، اثبات مسموع بودن اقرار متهم در میانه بازجویی، از سوی پلیس یا دادستان ضروری نیست. اگر اعراض متهم پیش از آن کسب شده، این وضعیت حاکی از ناکارآمدی اخذ اعراض متهم از حق سکوت پیش از شروع بازجویی است.

بنابراین، از یک طرف صرف ساکت ماندن متهم پس از اعلام حق سکوت به وی، به معنای استفاده از حق سکوت نیست.^۲ در این شرایط، پلیس بازجویی را ادامه می‌دهد، بی‌آنکه دادستان حق داشته باشد از سکوت متهم در این شرایط علیه وی در دادگاه استفاده کند. صرف پاسخ ندادن متهم به پرسش‌های بازجو، به معنای تأیید آن مطالب نیست. متهم همچنان حق دارد که اعلام کند قصد استفاده از حق سکوت را دارد یا اینکه با اقرار صریح به ارتکاب جرم نشان دهد که قصد اعراض از حق سکوت را دارد. بنابراین، سکوت متهم تا آن زمان نه به معنای استفاده از حق سکوت و نه به معنای اعراض از حق سکوت است. از این رو، متهم اگر قصد استفاده از

1. Taylor, 2015: 172.

2. Hurd v. Terhune, 2010: 1080.

حق سکوت را دارد، باید آن را آشکارا اعلام کند، اما از سوی دیگر، اعراض ضمنی از حق سکوت در رویه قضایی ایالات متحده تأیید شده است،^۱ لیکن امکان اخذ اعراض ضمنی پیش از شروع بازجویی فراهم نیست. با این اوصاف، به نظر می‌رسد شروع بازجویی پلیس از متهم بدون کسب اعراض وی از حق سکوت رویکردی توجیه‌پذیر است. همچنان که رویه قضایی ایالات متحده نیز مؤید این برداشت است؛ چراکه وقوف متهم به حق سکوت و سپس اعراض وی از این حق، مجوز پلیس به شروع بازجویی از متهم است.^۲ البته از این رویه، الزام پلیس به اخذ اعراض متهم از حق سکوت پیش از بازجویی استنباط نمی‌شود؛ چنان‌که قصور پلیس ایالات متحده از اعلام حق سکوت به متهم و سپس اخذ اعراض متهم از حق سکوت پیش از بازجویی از وی در بازداشتگاه باعث شده است تا محاکم ایالات متحده دلایل حاصل از چنین بازجویی را مسموع ندانند.^۳ این رویه قضایی درصدد مقابله با سوء استفاده پلیس ایالات متحده از سازوکار اعراض از حق سکوت متهم است. اخذ اعراض متهم از حق سکوت با تهدید یا فشار، نباید عملکرد پلیس در عدم اعلام حق سکوت به متهم را پنهان کند. بنابراین، پلیس پس از بازداشت متهم باید حق سکوت را به او اعلام و پس از آن بازجویی را شروع کند. پلیس نباید منتظر تصمیم و اعلام متهم بماند. اگر متهم اعلام کند که قصد استفاده از حق سکوت را دارد، پلیس بازجویی را ختم کند. اگر متهم سکوت کند و به استفاده از حق سکوت یا اعراض از آن اذعان نکند، پلیس بازجویی را همچنان ادامه دهد؛ چراکه فرض بر این است که متهم درصدد استفاده از حق سکوت نیست و از آن اعراض کرده است. بنابراین، ادامه بازجویی پلیس از متهم توجیه‌پذیر است؛ هرچند که با ایراد عدم اعلام حق سکوت به متهم مواجه است، در شرایطی که متهم در بازداشت پلیس نیست.

۲. اذعان متهم به حق سکوت و کارکرد آن در حقوق کیفری ایران و ایالات متحده

پلیس باید پیش از شروع بازجویی حق سکوت را به متهم یادآوری کند. اگر متهم اعلام کند که می‌خواهد از حق سکوت استفاده کند، بازجویی پلیس شروع نمی‌شود یا اختتام می‌یابد. در این شرایط، بازجویی به مرحله بازپرسی در دادسرا موکول می‌شود؛ چراکه متهم نزد مقام قضایی حق سکوت ندارد. حق سکوت تنها مربوط به مرحله بازجویی پلیس از متهم و احتمال سوء استفاده پلیس از قدرت پنهان در مقابل متهم است. احتمال شکنجه متهم از سوی پلیس، با توجه به موقعیت مکانی محل فعالیت او وجود دارد که از انظار عمومی خارج است؛ هرچند برخی

1. Butler, 1979: 373.

2. Davis, 1994:455.

3. Missouri v. Seibert, 2004: 608.

معتقدند که رعایت حق سکوت متهم و اعلام آن از سوی پلیس، باعث کاهش احتمال موفقیت پلیس در تحقیقات مقدماتی و به دست آوردن اطلاعات صحیح از متهم می‌شود.^۱ در مواجهه با چنین نگرشی، باید دقت داشته باشیم که تحقیقات مقدماتی، بدون رعایت مقدمات آن از وظایف پلیس نیست. چه بسا، دیگر قیدوبندهای قانونی و الزامات حقوق بشری نیز از موانع پیش روی پلیس در تحقیقات مقدماتی باشند، لیکن این وضعیت نباید مستمسکی برای عدم رعایت آن‌ها هنگام انجام وظیفه قانونی باشد. شرح وظایف بر اساس دستورات قانون مشخص و سازوکارهای آن نیز در قانون تصریح شده‌اند و در رویه پلیسی و قضایی بسط یافته‌اند. اگر قانون برای شناسایی شرح وظایف ملاک عمل است، همین قانون برای ابزارهای انجام وظایف نیز محترم است. بنابراین، پلیس بر اساس ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مکلف است پس از تحت نظر قرار گرفتن متهم، این حق را به وی تفهیم کند و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهد و رسید دریافت را ضمیمه پرونده کند. در غیر این صورت، با ضمانت اجرای انفصال موقت در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مواجه است. این تنها ضمانت اجرایی است که از اعلام نکردن حق سکوت به متهم، متوجه پلیس می‌شود، ولو اینکه برخی در این ارتباط نظر مخالف داشته باشند،^۲ لیکن لزوم آگاه کردن متهم از همه حقوق پیش‌بینی شده برای وی، در قانون آیین دادرسی کیفری از مواد ۵ و ۶ آن نیز قابل استنباط است، ولو اینکه برای آن ضمانت اجرای خاصی وجود نداشته باشد. بر این اساس، طبقه‌بندی مواد قانونی و قرار گرفتن ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ذیل فصل ششم، تحت عنوان احضار و تحقیق از متهم نیز مانع از تکلیف پلیس، از اعلام حق سکوت به متهم نزد وی نیست. صرف نظر از اینکه ماده ۶۱ قانون یادشده، بیانگر لزوم انجام همه اقدامات ضابط دادگستری در تحقیقات کیفری، مطابق ترتیبات و قواعد مقرر است که هر دو را ذیل ضمانت اجرای ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری، به دلیل قصور از الزامات ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری قرار می‌دهد.

با وجود این، امکان اختتام بازجویی بر اساس اعلام متهم بر استفاده از حق سکوت، در هیچ‌یک از دو نظام حقوقی ایران و ایالات متحده تفهیم نمی‌شود. به بیان دیگر، به متهم تفهیم نمی‌شود که چگونه می‌تواند از حق سکوت استفاده کند و آثار استفاده یا عدم استفاده از آن چیست. این همان حق پنهان است که برخی از آن یاد کرده‌اند.^۳ متهم نمی‌داند که بازجویی

۱ عبدالله هندیانی و دیگران، «رویکرد پلیسی به حق سکوت متهم در نظام تقنینی ایران»، پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی، ۱۰، شماره ۳۷ (۱۳۹۶): ۱۴۷ - ۱۷۲.

۲ حسن قاسمی‌مقدم، «تفهیم حقوق متهمان از سوی ضابطان دادگستری: با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، ۶، شماره ۲ (۱۳۹۴): ۱۲۹ - ۱۵۳.

3. Sacharoff, 2012: 535.

از وی با اعلام استفاده وی از حق سکوت به پایان می‌رسد. پلیس هم بازجویی را بی‌توجه به این موضوع تا زمان اقرار متهم ادامه می‌دهد. حال آنکه، بازجویی تابع مقررات و محدودیت‌هایی است که پلیس باید آن‌ها را مدنظر قرار دهد. یکی از این محدودیت‌ها، شیوه اختتام آن به اراده متهم است که پیش از شروع بازجویی باید به وی تفهیم شود. مقررات ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری با اشاره به قید مراتب امتناع متهم از پاسخ دادن، بیانگر وضعیت مشابه است. حالت اخیر با صدر ماده یادشده در شناسایی حق سکوت متهم نیز هم‌خوانی دارد، ولو اینکه الزام به اعلام آن به متهم مُصرح نباشد؛ بدین معنا که حق سکوت وی به رسمیت شناخته می‌شود، اگر او رأساً از آن استفاده کند. سکوت متهم، دانسته یا ندانسته برای وی واجد دستاورد و برای پلیس بازجو، پدیدآورنده تکلیف است. بنابراین، نتیجه در این وضعیت مستتر است که اعلام متهم به استفاده از حق سکوت، به اختتام بازجویی از او منجر می‌شود، ولو اینکه متهم نداند که امتیاز آن چیست و پلیس هم پیش از آن به این مسئله اشاره نکرده باشد. برخورداری از این مزایا، منوط به تحت نظر قرار گرفتن متهم نزد ضابط دادگستری به شرح ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیست. الزام ناشی از ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری منوط به هیچ پیش شرطی نیست. در بیشتر موارد، متهم با احضار به نزد پلیس حاضر می‌شود و پس از آن هم چه بسا تفهیم اتهام یا بازداشت نمی‌شود. این رویکرد بدین معناست که متهم از حق سکوت همچنان برخوردار است، ولو اینکه تحت نظر یا بازداشت پلیس قرار نگرفته باشد.

با وجود این، پلیس ایالات متحده مکلف به اعلام حق سکوت به متهم نیست. در این شرایط، متهم حسب تفسیر قضات دیوان عالی ایالات متحده باید حق استفاده از سکوت را بی‌هیچ ابهامی به پلیس اعلام کند، وگرنه ممکن است از ساکت ماندن متهم در این شرایط بعدها به ضرر او در دادگاه استفاده شود،^۱ لیکن متهم حسب رویه یادشده، باید درباره چیزی موضع‌گیری صریح کند که از آن مطلع نیست یا مطلع نشده است. این رویکرد، برخلاف آموزه‌های دادرسی عادلانه است. این وضعیت نشان می‌دهد که اختتام بازجویی یکی از آثار و نتایج مستقیم حق سکوت است که به متهم تفهیم نمی‌شود. این وضعیت، در جایی که پلیس ایالات متحده حسب شرایط بازداشت نبودن متهم، حتی ملزم به اعلام حق سکوت به وی نیست، تشدید می‌شود. درحالی که در شرایط بازداشت متهم، ملزم به اعلام حق سکوت به وی است. قاعده «جهل قانون رافع مسئولیت نیست» نیز رافع مسئولیت پلیس ایالات متحده در این ارتباط نیست، اما در این ارتباط چاره‌ای وجود

1. Sacharoff, 2016: 389.

ندارد؛ چراکه این وضعیت ناشی از الزامات حقوق میرانداست. بازجویی از متهم، مستلزم اخطار حق سکوت در رویه قضایی ایالات متحده بر اساس حقوق میرانداست. این اخطار متکی به چهار مقدمه و الزامات ناشی از آن است: یکم اینکه، متهم باید در بازداشت باشد. دوم اینکه، پلیس از متهم بازجویی کند. سوم اینکه، پلیس به متهم بگوید که از اظهارات وی در دادگاه علیه او استفاده می‌شود. چهارم اینکه، اگر اظهارات متهم در دادگاه با نقض حق سکوت حاصل شده باشند، هیچ‌کدام قابل استناد نیستند.^۱

با وجود این، اگر از اظهارات متهم در دادگاه علیه او استفاده نشود، بازجویی پلیس از متهم بدون رعایت مقدمات فوق، نقض حقوق متهم نیست. بنابراین، بازجویی پلیس از متهم بدون رعایت مقدمات آن، زمانی نقض قانون است که از اظهارات متهم علیه وی در دادگاه کیفری استفاده شود. با وجود این، مسئله اعراض متهم از حق سکوت و استنباط معکوس برای اثبات جرم نباید به حقوق میراندا متکی باشد. در شرایطی که متهم بازداشت نیست و حق سکوت به وی گوشزد نشده است، نباید سکوت وی به ضرر او باشد، به این استناد که متهم بر استفاده از حق سکوت اذعان نکرده است، اما رویه قضایی ایالات متحده به این الزامات ناشی از آموزه‌های دادرسی عادلانه بی‌توجه است و سکوت متهم را به معنای اعراض از حق سکوت و به ضرر او تلقی می‌کند.

۳. اعراض متهم از حق سکوت و کارکرد آن در رویه قضایی ایران و ایالات متحده

اعلام حق سکوت به متهم در حقوق کیفری ایران منوط به حل تعارض آن با اعراض متهم از حق سکوت با اقرار به ارتکاب جرم است. این وضعیت، در رابطه با داشتن حق وکیل نیز صادق است؛ اگرچه عدم معرفی وکیل از سوی متهم به معنای اعراض وی از داشتن وکیل است، لیکن در همه موارد این‌طور نیست. چه بسا متهم در دادسرا یا دادگاه وکیل معرفی می‌کند، لیکن مقام قضایی وکیل وی را نمی‌پذیرد. در این شرایط، فقدان مستندات وکالت در پرونده به معنای اعراض متهم از داشتن وکیل نیست، بلکه به معنای جلوگیری مقام قضایی از ورود وکیل به پرونده است. همین وضعیت در رابطه با حق سکوت متهم نیز وجود دارد. ضابطان دادگستری از سوی مقنن در ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مکلف به اعلام کتبی حقوق دفاعی متهم و اخذ رسید و ضمیمه کردن آن در پرونده شده‌اند. ادعای اعلام حق سکوت به متهم از سوی دادستان یا ضابطان دادگستری و عدم استفاده متهم از این حق با اقرار یا قبول اتهام، جلوه‌ای از این تعارض است. کما

1. Powell, 2016: 437.

اینکه درباره داشتن وکیل نیز همین اتفاق محتمل است؛ به گونه‌ای که وکیل متهم معرفی شود، لیکن از اعلام ورود وکیل در پرونده جلوگیری شود. بهمان سان، احتمال قصور پلیس از اصل موضوع و به طریق اولی، قصور از متفرعات آن یعنی مکتوب بودن اعلام حقوق دفاعی به متهم وجود دارد. چه بسا، ممکن است ضابط دادگستری یا دادستان در جلسات دادرسی، مدعی اعلام کلیه حقوق دفاعی متهم به وی باشند، ولو اینکه مستندی برای آن به هر دلیل در پرونده کیفری وجود نداشته باشد و متهم نیز آن را رد کند. براین اساس، حق برخورداری متهم از سکوت در حقوق کیفری و به تبع آن در رویه قضایی ایران ابعاد مختلفی ندارد؛ چراکه حداکثر مشمول مقررات ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری و انفصال موقت ضابط دادگستری می‌شود؛ همچنان که نوع پرسش‌های بازجویی و پاسخ متهم به آن‌ها قرینه‌ای بر اعراض وی از حق سکوت یا خلاف آن است. صرف نظر از اینکه، سکوت متهم در حقوق کیفری ایران دلیل مجرمیت وی نیست. وضعیت اخیر، یکی از نتایج اصل نفی خوداتهامی^۱ نیز است.

اقرار به ارتکاب جرم از روی اجبار یا اکراه، به خوداتهامی متهم منجر می‌شود. اصل نفی خوداتهامی برای مقابله با شکنجه، اکراه و اجبار به قصد گرفتن اقرار است؛ چنان که قانون‌گذار در اصلاحات سال ۱۳۹۲ قانون مجازات اسلامی در بخشی از جرائم، تحت عنوان حدود، از رویکرد مشابه تبعیت کرده است. البته این وضعیت ارتباط مستقیم با نحوه اثبات جرائم حدی دارد. شائبه‌هایی که در اثبات این جرائم در مرحله دادرسی یا دادگاه‌های تالی در طول سال‌ها رویه قضایی وجود دارد، باعث چنین تحولی شده است. آراء مرتبط بسیاری در این زمینه وجود دارد که دادگاه‌های تالی بی‌توجه به الزامات اثبات این جرائم، متهم را به استناد اقرار بدون رعایت فواصل آن یا تحت فشار قرار دادن او محکوم کرده‌اند، لیکن دادگاه عالی یا دیوان عالی کشور، این آراء را به صرف انکار پس از اقرار یا ادعای متهم بر وقوع شکنجه یا فشار روحی نقض کرده‌اند. در نتیجه، این رویه قضایی است که قانون‌گذار در ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی زمینه را به نفع متهم در جرائم حدی تغییر داده است. براین اساس، قانون‌گذار ادعای متهم به کسب اقرار در جرائم حدی با تهدید، ارعاب یا شکنجه را بی‌نیاز به بینه و سوگند اثبات شده می‌شناسد. از این حیث، اقرار کسب شده در جرائم حدی از اعداد دلایل اثبات جرم خارج است. این رویکرد، معادل پذیرش انکار پس از اقرار در قلمرو جرائم حدی یا توبه از جرم حدی است، بی‌آنکه توبه به معنای اقرار به ارتکاب جرم حدی باشد. این رویکرد در دیگر جرائم پذیرفته

۱. جواد صالحی، «ارتباط حق سکوت متهم با اصل نفی خوداتهامی و ضمانت اجرای آن در حقوق کیفری ایران و رویه قضایی ایالات متحده»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۸، شماره ۱۵ (۱۳۹۹): ۷-۳۰.

نیست. این وضعیت جلوه‌ای از رعایت اصل نفی خوداتهامی در قلمرو حدود است که جنبه تقنینی یافته است؛ چنان‌که فلسفه ایجاد اصل نفی خوداتهامی در پاسخ به چنین وضعیتی است تا به بلااثر شدن اقرارهای اجباری یا اکراهی منتهی شود، لیکن این برداشت اولیه از اصل نفی خوداتهامی است. برداشت ثانویه از اصل نفی خوداتهامی، به ممنوعیت استناد دادستان به سکوت متهم، به‌عنوان دلیل یا قرینه مجرمیت منتهی شده است که بنا به تصریح مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری در حقوق کیفری ایران موضوعیت ندارد. متهم به‌موجب اصل نفی خوداتهامی، مجبور به شهادت علیه خود نیست؛ بهمان سان که سکوت وی هم به معنای مجرمیت او نیست. پلیس ایران، از جمع‌آوری دلایل بر مجرمیت اجبارشونده یا اکراه‌شونده منع شده است. دادستان در ایران، مجبور به ارائه دلیل مثبت جرم با ماهیت توافقی است. متهم برای اعلام مجرمیت خود، نباید تحت فشار قرار گیرد، اما اگر متهم به حق سکوت خود استناد کند، پلیس و دادستان در انجام تحقیقات کیفری مؤثر خلع سلاح می‌شوند. یکی از دلایل عدم اعلام حق سکوت به متهم در ایران نیز همین توجیه است که البته محمل قانونی ندارد و عمدتاً جنبه غیررسمی دارد.

رویه قضایی ایالات‌متحده برعکس این وضعیت است،^۱ اما همچنان دارای خلأ رعایت معیارهای دادرسی عادلانه است. ضرورت اعلام حق سکوت به متهم و سازوکارهای مشخص آن تنها محدود به شرایط بازداشت او از سوی پلیس است. بنابراین، پلیس ایالات‌متحده در شرایط بازجویی از متهمی که بازداشت نشده است، مکلف به اعلام حق سکوت به او نیست. این وضعیت با اعراض متهم از حق سکوت گره خورده است. باوجوداین، اعراض متهم از حق سکوت با هر رفتاری باید به ختم بازجویی از وی منتهی شود، لیکن باید دلیلی وجود داشته باشد که بیانگر اعراض متهم از حق سکوت است. در ارتباط با استفاده از حق سکوت یا اعراض از آن، زمانی که متهم در بازداشت است، استانداردها تشدید می‌شود. بازجویی از متهم معمولاً به‌دوراز نظارت دیگران صورت می‌گیرد. بنابراین، باید دلیلی معتبر که بیانگر اعلام حق سکوت به متهم و سپس اعراض وی است، وجود داشته باشد. ارائه دلایل مرتبط و اثبات این موضوع بر عهده ضابط قضایی است.^۲ رویه قضایی سابق ایالات‌متحده بیانگر آن است که سکوت یا گرفتن اقرار از متهم پس از اعلام حق سکوت به وی، به‌تنهایی مؤید اعراض وی از حق سکوت نیست. بنابراین، لازم است که اعراض متهم از حق سکوت با دلیلی دیگر ثابت شود. بنابراین،

1. Salinas v. Texas, 2013: 2183.

2. Miranda, 1966: 475.

اعلام صریح متهم به اعراض از حق سکوت برای احراز تصمیم متهم به اقرار آزادانه به ارتکاب جرم ضروری است؛^۱ اگرچه اظهارنظر متهم اعم از شفاهی یا کتبی به پرسش‌های بازجویی دلیلی محکم بر اعراض از حق سکوت است، لیکن در بیشتر موارد، این کار برای احراز اعراض متهم از حق سکوت کافی نیست. کما اینکه، سکوت متهم پس از اعلام حق سکوت به وی نیز به معنای درک قطعی او از ابعاد حق سکوت یا چگونگی اعراض او از این حق نیست. این وضعیت باعث می‌شود که دادگاه به‌صرف وجود اوراق بازجویی، به اعراض قطعی متهم از حق سکوت پی نبرد. بنابراین، میان رفتار و اقرار به ارتکاب جرم تفاوت وجود دارد. تکلیف دادستان در این رابطه سنگین است، مگر اینکه حسب شرایط، بتوان از رفتار و گفتار متهم به اعراض وی از حق سکوت پی بُرد، ولو اینکه ادعا شود اعراض متهم از حق سکوت به‌صورت ضمنی بوده است، لیکن باید به‌روشنی، چنین استنباطی برای قاضی کیفری از قراین یا دلایل موجود حاصل شود. براین اساس، نیازی نیست پلیس مستند اعراض متهم از حق سکوت را پیش از بازجویی از وی بگیرد.^۲ از این حیث، تنش میان حقوق مردم بر آزادی عمل و تکالیف دولت در حفظ امنیت جامعه همیشگی است. این شرایط باعث می‌شود تا پلیس در پیگیری پرونده‌های کیفری و درعین حال، تعهد به رعایت اصل برائت در حق متهم تحت فشار باشد. این وضعیت با لزوم اثبات پلیس در رابطه با اعراض متهم از حق سکوت تشدید می‌شود. برای کاستن از این فشار، اظهارات بدون اکراه متهم بیانگر اعراض ضمنی وی از حق سکوت است.

این وضعیت در حقوق کیفری و رویه قضایی ایران نیز صادق است؛ چنان‌که پیش‌ازین، در تحلیل ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی و تنها در جرائم حدی ابراز شد، ولو اینکه در همین مورد، حتی مسبق به اعلام الزامات ناشی از مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری هم نباشد. این رویکرد ناشی از استقلال مفاد ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی از دیگر مقررات است.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی از حق سکوت این است که به متهم تفهیم شود در برابر اتهامات انتسابی به وی می‌تواند سکوت کند، لیکن باید دلیلی وجود داشته باشد که بیانگر ابلاغ این حق به متهم است. بنابراین، حق سکوت باید به متهم، ابلاغ مکتوب شود. لازم است پلیس محتوای چنین ابلاغی را برای متهم قرائت کند؛ به‌گونه‌ای که ماهیت حق برای متهم مفهوم باشد تا او بتواند استفاده یا اعراض از آن را اعلام کند. براین اساس، تا زمانی که متهم به استفاده از حق سکوت اذعان نکند،

1. State v. Butler, 1978: 410.

2. Thompkins, 2010: 2262.

بازجویی از وی ادامه می‌یابد. ابلاغ و تفهیم حق سکوت به متهم بی‌آنکه متهم به استفاده از آن اذعان نماید، واجد هیچ مفهومی نیست. اگر متهم اعلام نکند که قصد سکوت دارد یا تنها در مقابل بازجویی ساکت بماند تا اینکه ماهیت بازجویی از وی مشخص شود، این رفتار نه به معنای استفاده از حق سکوت و نه به معنای اعراض از آن است؛ چراکه استفاده متهم از حق سکوت نیازمند اظهار نظر صریح یا رفتار مؤید آن است؛ همان‌طور که اعراض وی از آن نیز نیازمند دلیل معتبر است، لیکن پاسخ به پرسش‌های پلیس بازجو، قرینه‌ای بر اعراض متهم از حق سکوت است. زمان اعلام استفاده یا اعراض از حق سکوت نیز اهمیتی ندارد، اعم از اینکه در ابتدای بازجویی یا در میانه بازجویی باشد. بنابراین، در این شرایط که متهم اعلام نمی‌کند قصد استفاده از حق سکوت را دارد یا می‌خواهد از آن اعراض کند، بازجویی پلیس از وی شروع می‌شود و ادامه می‌یابد. این رویه پلیسی، برخلاف مقتضای حق سکوت هم نیست؛ چراکه استفاده متهم از حق سکوت نباید مانع از شروع بازجویی شود، لیکن اعراض متهم از حق سکوت و لزوم اخذ آن پیش از شروع بازجویی، دلیلی بر قانونی بودن و متکی بودن اقرار متهم به مقدمات آن در طول بازجویی است. مسموع بودن اقرار متهم به ارتکاب جرم منوط به اعراض وی از حق سکوت نیست، بلکه متهم می‌تواند از حق سکوت اعراض کند، ولی بازهم در طول بازجویی از وی به ارتکاب جرم اقرار نکند یا آن را از اساس انکار کند. حال آنکه، اگر برقراری ارتباط میان اعراض از حق سکوت و سپس اقرار به ارتکاب جرم منطقی باشد، اعراض از حق سکوت بدون اقرار به ارتکاب جرم بی‌معناست، اما شروع بازجویی از متهم بدون کسب اعراض وی از حق سکوت باعث می‌شود، چه بسا متهم با شناخت دلایل جمع‌آوری شده علیه وی به همکاری با پلیس، اقرار جرم یا استفاده از حق سکوت تشویق شود. حال آنکه، لزوم کسب اعراض متهم پیش از شروع بازجویی با تردیدهایی برای متهم همراه است که برآمده از عدم شناخت دلایل پلیس علیه وی است.

تصریح مقنن در مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری به شناسایی حق سکوت متهم، بدون الزام ضابطان دادگستری به اعلام آن به متهم، حاکی از استنثار اعراض متهم از حق سکوت است؛ بدین معنا که پلیس به متهم حق برخورداری از حق سکوت را اعلام نمی‌کند، لیکن متهم آگاه به این حق از آن استفاده می‌کند، بی‌آنکه ملزم به تصریح آن باشد. پلیس، مکلف به شناسایی حق سکوت متهم، به صرف ساکت ماندن وی در بازجویی است. به‌طریق اولی، اعراض متهم از این حق نیاز به صراحت ندارد، بلکه به‌صرف اقرار متهم به ارتکاب جرم صورت می‌گیرد. این وضعیت، از نتایج عدم الزام ضابط دادگستری به اعلام حق سکوت به متهم است. کما اینکه، رویه قضایی ایران نیز مؤید چنین تفسیری است، لیکن کلیات مؤلفه‌های دادرسی عادلانه اقتضاء

می‌کند که برخورداری متهم تحت تعقیب و بازجویی از حقوق دفاعی تضمین شود. براین اساس، اراده آزاد متهم در اقرار به ارتکاب جرم یا پذیرش اتهامات منتسب، نباید مخدوش شود. ناآگاه نگه داشتن متهم به حقوق اولیه دفاعی، جلوه‌ای از خدشه به اراده آزاد متهم است تا او را به اقرار یا پذیرش اتهامات ناگزیر نماید، لیکن اشاره مقنن در ذیل مقررات ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری بر بی‌اعتباری اظهارات ناشی از اجبار یا اکراه منوط به صدر آن، نشان نمی‌دهد که عدم اعلام حقوق متهم به وی می‌تواند مصداقی از اجبار یا اکراه وی در مقابل اتهامات منتسب باشد. درحالی‌که واقعیت‌های حاکم بر فرایند بازجویی از متهم، پس از بازداشت وی، بدون امکان دسترسی به مشاوره با وکیل بیانگر وضعیت اجبارآمیز است. فشارهای روانی بر متهم در مواجهه با اتهامات انتسابی و آگاه نبودن از حقوق پیش‌بینی شده برای وی در قانون، در شرایطی که متهم از مراحل اولیه بازجویی توان استفاده وکیل را ندارد و اتهام وی هم از مواردی نیست که مشمول برخورداری از وکیل تسخیری شود، موجب اکراه و اجبار برای وی در الزام پاسخگویی به اتهامات مطرح علیه وی است تا از شرایط بازجویی خارج شود. درحالی‌که مقنن ایران، با وضع استانداردهای دادرسی عادلانه، از همان آغاز تحقیقات مقدماتی درصدد رفع این شائبه از نظام حقوقی و مأموران در اجرای قانون است. در این شرایط، فرض بر این است که متهم با آگاهی از همه حقوق دفاعی پیش‌بینی شده برای وی در قانون، از آن‌ها چشم‌پوشی کرده است. براین اساس، متهم با اعراض از حق سکوت به ارتکاب جرم اقرار می‌نماید، لیکن این وضعیت نافی لزوم اعلام حقوق قانونی به وی نیست. از این حیث، به نظر می‌رسد که ضمانت اجرای عدم اعلام حقوق دفاعی متهم به وی از سوی ضابطان دادگستری تحت امر دادستان، باید مشمول مقررات ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری قرار گیرد؛ چراکه وضعیت متهم پس از آگاهی به حقوق دفاعی خود با پیش از آگاهی به حقوق دفاعی خود متفاوت است. ناآگاه نگه داشتن متهم از حقوق قانونی خویش، جلوه‌ای از نقض بایسته‌های دادرسی عادلانه است که اصل محاکمه و مجازات را زیر سؤال می‌برد؛ چراکه محاکمه و مجازات متهم بدون رعایت مقدمات، به‌مثابه نبردی است که متهم از کلیه حقوق خود خلع سلاح شده باشد. ولو اینکه متهم به حقوق دفاعی خود اشراف داشته باشد، اعلام این حقوق به وی موقعیت وی را در استفاده از آن‌ها ارتقاء می‌بخشد. ضمانت اجرای ناشی از عدم اعلام این حقوق به متهم یا نادیده گرفتن الزامات آن، ضامن قانونی بودن محاکمه و مجازات متهم است. تشریح حقوق دفاعی و ضمانت اجرای آن باید در حق متهم مسلوب از امتیازات آن در سیر محاکمه وی مشهود باشد؛ بدین معنا که همه بازجویی‌های مبتنی بر تشریفات، بدون رعایت مقدمات قانونی آن از جمله اعلام نکردن حق سکوت به متهم باید از درجه اعتبار ساقط باشد. بنابراین، حقوق کیفری ایران و به تبع آن رویه قضایی، از این حیث دارای خلأ جدی است؛ درحالی‌که در

مقایسه با رویه قضایی جدید ایالات متحده، در تلقی سکوت متهم به معنای اعراض از حق سکوت، به میزان مؤلفه‌های دادرسی عادلانه حاکم بر حقوق کیفری و رویه قضایی سابق ایالات متحده ارجح است. این وضعیت، با مؤلفه‌های دادرسی عادلانه نیز منطبق است، ولو اینکه از بُعد دیگر، یعنی عدم الزام ضابط دادگستری به اعلام حق سکوت به متهم دارای نقیصه است، اما حقوق کیفری و رویه قضایی ایالات متحده نیز از حیث الزام پلیس به اعلام حق سکوت، مشروط به بازداشت متهم است و در شرایط غیر بازداشت متهم مشابه حقوق کیفری ایران است، اما رویه قضایی جدید ایالات متحده با انحراف از مبانی فلسفی جعل حق سکوت متهم و الزامات آن تضعیف شده است. آنجا که ساکت ماندن متهم در شرایط غیر بازداشت را به معنای اعراض وی از حق سکوت و دلیل مجرمیت وی در مراحل آتی تلقی می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

الف. کتب و مقالات

الف-۱. فارسی

حبیبزاده، محمدجعفر و ولی‌اله صادقی. «شناسایی و مدیریت حق سکوت متهم»، مجله حقوقی دادگستری ۸۰، شماره ۹۵ (۱۳۹۵): ۶۱-۸۱.

حیدری، الهام. «حقوق دفاعی متهم در "دوران تحت نظر" در قانون آیین دادرسی کیفری و بررسی تطبیقی آن با حقوق انگلستان»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی ۲۰، شماره ۷۱ (۱۳۹۴): ۱۸۵-۲۱۵.

صالحی، جواد. «ارتباط حق سکوت متهم با اصل نفی خوداتهامی و ضمانت اجرای آن در حقوق کیفری ایران و رویه قضایی ایالات متحده»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی ۸، شماره ۱۵ (۱۳۹۹): ۷-۳۰.

قاسمی‌مقدم، حسن. «تفهیم حقوق متهمان از سوی ضابطان دادگستری: با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری ۶، شماره ۲ (۱۳۹۴): ۱۲۹-۱۵۳.

میرکمالی، علیرضا و محمدعلی خادم‌الفقرا. «راهکارهای دستیابی به بزه‌کاری واقعی»، پژوهشنامه حقوق کیفری ۵، شماره ۱ (۱۳۹۳): ۱۸۹-۲۱۳.

مؤذن‌زادگان، حسنعلی و حسین محمد کوره‌پز. «ضمانت‌های اجرایی نقض حقوق شهروندی در فرایند تحقیقات پلیسی»، آموزه‌های حقوق کیفری ۱۳، شماره ۱۱ (۱۳۹۵): ۵۳-۸۶.

هندیانی، عبدالله، صالح عبدی‌نژاد، حمید فتحی‌مقدم و سودابه عزیزی. «رویکرد پلیسی به حق سکوت متهم در نظام تقنینی ایران»، پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی ۱۰، شماره ۳۷ (۱۳۹۶): ۱۴۷-۱۷۲.

الف-۲. لاتین

Friedland, Steven. "Post-Miranda Silence in the Wired Era: Reconstructing Real Time Silence in the Face of Police Questioning". *Mississippi Law Journal*, vol. 80. no. 4(2010):1339-1370.

Kinports, Kit. "The Supreme Court's Love-Hate Relationship with Miranda", *Journal of Criminal Law and Criminology*, vol. 101. no. 2(2011): 375-440, 421-22.

Powell, L. Jessica. "Do You Understand Your Rights as I have Read Them to You? Understanding the Warnings Fifty Years Post Miranda". *Journal of Northern Kentucky Law Review*, vol. 43. no. 3(2016):435-464.

Sacharoff, Laurent. "Miranda, Berghuis, and the Ambiguous Right to Cut off Police Questioning", *Northern Kentucky Law Review*, vol. 43. no. 3(2016): 389-412.

Sacharoff, Laurent. "Miranda's Hidden Right", *Alabama Law Review*, vol. 63. no. 3(2012):535-590.

Taylor, Bryan. "You Have the Right to Be Confused! Understanding Miranda after 50 Years", *Pace Law Review*, vol. 36. no. 1(2015): 158-214.

B) Judicial Decisions

Butler, 441 U.S. (1979).

Davis, 512 U.S. (1994).

Hurd v. Terhune, 619 F.3d (9th Cir. 2010).

Miranda, 384 U.S. (1966).

Missouri v. Seibert, 542 U.S. (2004).

Salinas v. Texas, 133 S. Ct. (2013).

State v. Butler, 244 S.E.2d (N.C. 1978).

Thompkins, 130 S. Ct. (2010)

